

# زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه



نام مقاله: زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه  
منبع: تاریخ عمومی جهان  
مؤلف: ویل دورانت  
مترجم: سهیل آذری  
ویراستار: حسن انوشه  
تنظیم برای فردوسی: گروه اجتماعی  
موضوع: انقلاب فرانسه  
شخصیت تأثیرگذار: ولتر  
بخش چهارم - ادامه از شماره ۷۰



## پیش در آمدی بر انقلاب فرانسه

### " اشاره ای کوتاه به آن چه گذشت "

پیش تر اشاره کردیم که لویی چهاردهم در اول سپتامبر سال ۱۷۱۵ میلادی در گذشت و با مرگ خود پس از ۷۲ سال پادشاهی شگفت انگیز و هراس آور، اروپای پروتستان و فرانسه ی کاتولیک، هم خوش حال شد و هم آسوده. لویی چهاردهم همراه با پادشاهی شرم ناک خود عصری را به پایان برد که با شکوه پیروزی های نظامی و تایش شاه کارهای ادبی و جلال هنری « باروک » آغاز شده بود، اما، اما با انحطاط هنر و ادب، خسته گی و بی نوایی مردم و شکست و سرافکنده گی فرانسه پایان یافت. مردم فرانسه پس از مرگ لویی چهاردهم، شاه شکوه مندی که مرگ اش کسی را سوگوار نکرد، چشم انتظار پادشاه، حکومت و دولتی بودند که بیم و امید را در دل آن ها زنده کند و زندگی بهتری را برای آن ها به ارمغان بیاورد.

سرانجام پس از فراز و فرودهای سیاسی فراوان لویی پانزدهم پنج ساله ( نتیجه ی لویی چهاردهم ) پادشاه فرانسه شد. با پایان کار جانشینی لویی چهاردهم رقابت های فراوان بین بازمانده گان دست دوم و سوم خاندان شاهی برای نایب السلطنه شدن فرا رسید تا سرانجام دوک-د-اورلئان « فیلیپ دوم » سروکله اش پیدا شد و به عنوان نایب السلطنه ی لویی پانزدهم سرنوشت سیاسی حکومت فرانسه را به دست گرفت و در دوره حکومت نایب السلطنه ای خویش که دست کمی از پادشاهی مطلق نداشت، فرانسه را آن چنان به فراز و سپس فرود واداشت که مقدمات اصلی انقلاب فرانسه و فتح باستیل فراهم آمد. و حکومت پادشاهان بر جلال و شکوه فرانسه که هرگز مشخص نشد دینی اند یا ضد دینی، مذهبی اند یا ضد مذهبی، ملی اند یا ضد ملی، با کلیسا اند یا ضد کلیسا،

اخلاق مند هستند یا ضد اخلاق، قانون مند هستند یا ضد قانون، شهروند هستند یا ضد شهروند، برای همیشه به بایگانی تاریخ فرستاده شد و نخستین جمهوری قانون مند که ساختار سیاسی تمام جمهوری های بعدی جهان را رقم زد با فتح باستیل بنیان گذاشته شد.

بازهم پیش تر اشاره کردیم که یکی از دوره های شگفت انگیز تاریخ فرانسه به ویژه در عصر لویی ها، دوره نایب السلطنه ای « فیلیپ دوم » از نخستین سال درگذشت لویی چهاردهم در سال ۱۷۱۵ میلادی و پادشاهی لویی پانزدهم تا سال ۱۷۲۲ سال مرگ نایب السلطنه بود.

تنها وقتی که وارثان قانونی و مستقیم لویی چهاردهم به دل خواه و

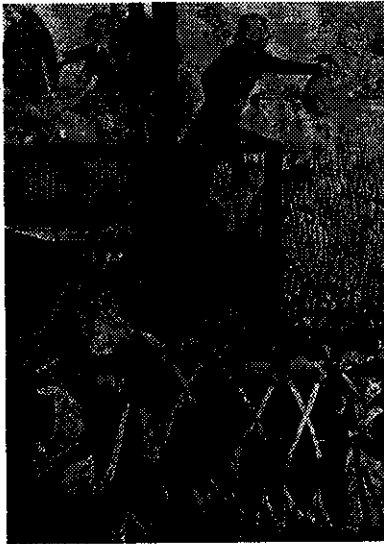


یا با اجبار از حق خود بر تاج و تخت فرانسه درگذشتند از خاطر فیلیپ گذشت که می تواند نیابت سلطنت را از آن خود سازد. شایع شده بود که فیلیپ شاه زاده گان را مسموم کرده است تا راه خود را برای نیابت سلطنت هموار سازد. اما آینده گان و نیز لویی چهاردهم ( پانزدهم ) این بهتان را رد کرده اند. چند گروه از مردم معتقد شده بودند که فیلیپ در قیاس با دوک و دوشس دومن دارای بد نهادی کم تری است. پروتستان های فرانسه که به جبر و اکراه به آیین کاتولیک گرویده بودند، ژان سنسیست ها ( پیروان آیین یانسن ) که از جناهای شاه و توقیعات پاپ رنج می بردند. آزاد اندیشانی که فرمان روایی مرد آزاد اندیشی بر فرانسه موجب شادی آنان می شد. مردم پاریس که از زهد دیر هنگام لویی چهاردهم به تنگ آمده بودند. جورج اول پادشاه انگلستان، رقیب سرسخت و همیشه گی فرانسه، همه گی آرزو داشتند مردی چون فیلیپ که به رواداری و آزادی خواهی گرایشی زیاد داشت نایب السلطنه شود. بیش تر از همه نجیبای شمشیر و خاندان های اشراف سرشناسی که لویی چهاردهم و ریشلیو آنان را با محروم کردن از قدرت پیشین، دست نشانده و انگل دربار ساخته بودند، امیدوار بودند که به یاری فیلیپ ( نایب السلطنه ) تنگ اطاعت از فرمان روایان زنا زاده و سررشته داران سودا گر را از دامان خود بزایند. سنت سیمون که خود از عالی مقام ترین نجبا بود، فیلیپ را به اصرار واداشت که کاهلی و عیاشی را کنار گذارد و برای رسیدن به نیابت سلطنت که حق قانونی او می باشد به پیکار برخیزد.

فیلیپ سرانجام به انگیزش دوستان دست به کار شد. او و دوستانش در جلوی چشمان دوک - دومن ( رقیب اش ) با دادن رشوه نگهبانان کاخ شاهی را با خود همراه کردند. بزرگان سیاسی و نظامی را با دادن وعده مقام و پارلمان را به امید تجدید اختیارات پیشین، پشتیبان فیلیپ ساختند.

سرانجام در دوم سپتامبر ۱۷۱۵ - یک روز بعد از مرگ لویی چهاردهم، فیلیپ نماینده گان پارلمان پاریس، رهبران طبقه ی نجبا و بزرگان دولت را به کاخ دادگستری فراخواند. دوک - دومن که خود را مستحق تر از فیلیپ برای رسیدن به نیابت سلطنت لویی پانزدهم می دانست، در این جلسه حضور یافت. ولی دوک - د - اورلئان ( فیلیپ ) به یاری گستاخی، دروغ گوئی و نیروی بیان برتر بر دوک - دومن پیروز شد.

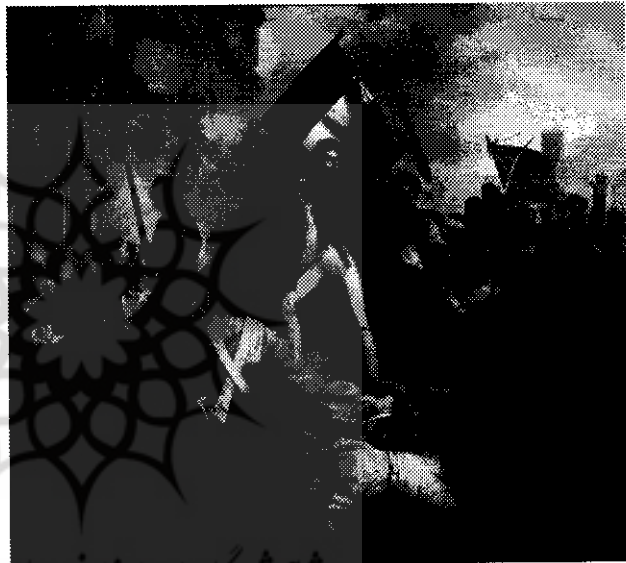
فیلیپ به حاضران چنین گفت: « هدفی ندارم جز این که برای مردم آسایش فراهم سازم، مایه ی کشور را ثبات بخشم، صلح را در داخل و خارج کشور حفظ کنم و وحدت و آرامش را به کلیسا بازگردانم. برای رسیدن به این منظور، راه نمایی ها و توضیح های کسانی را که در این انجمن گران مایه گرد آمده اند و به من یاری خواهند داد، پذیرا خواهم شد. » به زبان دیگر فیلیپ در این جمع به حاضران وعده داد که « حق اعتراض » به فرمان های شاهی را که لویی چهاردهم نادیده گرفته بود به پارلمان بازگرداند. این حرکت فریب کارانه تمام حاضران به ویژه اعضای پارلمان را واداشت که تقریباً به اتفاق آرا فیلیپ را به نیابت سلطنت برگزیده و اختیارات تام سلطنت را به او بسپارند. علی رغم مخالفت آشکارای دوک - دومن مدعی اصلی نیابت سلطنت با فیلیپ، شرایط این گردهم آیی طوری



فیلیپ اگرچه ولتر را روانه ی زندان باستیل کرد ، اما همین ولتر درباره اش چنین می نویسد : « در خاندان هائری چهارم، یعنی در میان بوربون ها، فیلیپ-د-اورلئان در بی باکی، نیک دلی، صراحت لهجه، خوش دلی، خوش خویی، نزدیکی به مردم و فهمی که بهتر پرورش یافته بود، از هرکس به آن پادشاه نزدیک تر بود.»

#### اعتقادات مذهبی مردم در آستانه ی انقلاب فرانسه

هرزه گی، فساد اخلاقی، فساد در کلیسا، فساد در زندگی خصوصی، زن باره گی، مرد باره گی، فحشا، دزدی، رشوه خواری، خیانت، جنگ قدرت، دست یازیدن به ثروت از دوره ۷۲ ساله ی پادشاهی لویی چهاردهم، جانشین وی ( لویی پانزدهم ) دوره نایب السلطنه ای فیلیپ دوم و پیرامون این دوره ها زمینه های سقوط قدرت پادشاهی را در فرانسه استوارتر کرد.



بود که فیلیپ به قدرت رسید و سکان دار حکومت، سیاست ، دیانت و قدرت فرانسه از این روز تا واپسین لحظه ی زندگی اش در دسامبر ۱۷۲۳ شد .

فیلیپ به عنوان نخستین گام در اصلاح امور سیاسی فرانسه ، کشیش میشل - لو تلیه را که در آزار ، اذیت و حتا سوزاندن ژان سنیتس ها فتواهای زیادی صادر کرده بود از پاریس تبعید کرد و به عنوان رواداری مذهبی که بعدها به بی مذهبی و ضد مذهبی نیز کشیده شد، به گروه های مختلف کلیسا فرمان داد تا به مناقشه های عقیدتی پایان دهند.

فیلیپ اگرچه در فرانسه ی کاتولیک فرمان روایی می کرد با پروتستان های ( گناه کار ) سر و سری داشت و حتا چند تن از آن ها را به مقامات اداری برگزید. او در نظر داشت « فرمان نانت » را مبنی بر آزادی یسوعیان و ژان سنیتس ها زنده کند، اما کشیش دو بو آ، یکی از نزدیک ترین دوستان اش که در حبله گری و هرزه گی نظیر نداشت و در راه رسیدن به کلاه قرمز کاردینالی و سپس اسقفی هیچ نبرنگ و دسیسه ای را فرو نمی گذاشت، مانع انجام این کار شد . اما چندی بعد فلسفه به کمک رواداران مذهبی درآمد و نایب السلطنه را که قبل از همه جاگیر شدن اعتقادات « ولتری » ولتر بود ، واداشت تا تن به واقعیت بسپارد. فیلیپ اینک به ولتر ، فونتنل و مونتسکیو که تا چندی پیش بی دین و کافر خوانده می شدند اجازه داد تا کتاب های شان را منتشر کنند .

اگرچه در دوره فیلیپ نایب السلطنه، دایرة المعارف ها تاخت و تاز گسترده ای را بر مسیحیت، کلیسا و دین آغاز کرده بودند، اما سال ها پیش تر از هجوم دایرة المعارف ها به دین، فیلسوف نابغه ی قرن ۱۸ فرانسوا - ماری - آرونه ( ولتر ) این کار را آغاز کرده بود. آن چه که مسلم پنداشته می شود، این ها پس لرزه های آن هجوم سهم گین و بنیان برافکنی بودند که از سال ها پیش به ساختار ریشه ای و بنیادی مذهب وارد شده بود. « دوپویی » نویسنده خرد گرای فرانسوی در سال ۱۷۱۷ از فزونی ماده گرایان در پاریس زبان به شکایت گشوده بود. در سال ۱۷۱۸، ماسیون، یکی دیگر از متفکران عصر چنین نوشت: باور نمی کنم که در پاریس، چه در میان روحانیون و چه مردم عادی، ۱۰۰ نفر دارای ایمان راستین مسیحی و مؤمن به منجی ما عیسی مسیح وجود داشته باشند. بسیاری از جوانان فرانسه در این دوران دین گریزی ترجیح می دادند که از آیین کاتولیک بریده و به آیین پروتستان بگروند. و بسیاری دیگر راغب تر بودند که به سوی الحاد، شرک و کفر بگروند، چون آن را ایمن تر از دین داری می پنداشتند.

دو کافه ی بسیار مشهور و پر آوازه پاریس همانند پرستش گاه و میعادگاه روشن فکران بی دین شده بود. افزون بر پدیده های مخرب دیگر، دو عنصر: بی دینی عرفی در طبقات بالای جامعه و فقر عرفی در طبقات زیرین جامعه، پیش درآمد روی دادهای بنیان برافکنی بودند که همه جا جریان داشت، اما هیچ کس از تاریخ وقوع آن آگاه نبود. همه منتظر حادثه ی بزرگ بودند، اما هیچ کس از چه گونه گی آن مطلع نبود. ویل دورانت تأکید می کند: هم چنان که بی دینی طبقات بالای جامعه را از اصول اخلاقی روی گردان کرده بود، فقر نیز به هم دستی طبع سرکش بشر در میان طبقات فرودست پاریس آشوب اخلاقی پدید آورد. آشوب اخلاقی یعنی دور شدن از زیر ساخت های قراردادهای اجتماعی یک جامعه، دور شدن از اخلاق، ورود به شهر بی در و پیکر گناه و فاصله گرفتن از اعتقادات، دین و باورهای اجتماعی.

در این دوره تنها روستاییان ساده دل و طبقات میانی آن ها ننگهبان ارزش های اخلاقی جامعه بودند. اما اشراف، طبقات متوسط شهرنشین، سرمایه داران، اصحاب هنر و ادب و آبه هایی که از سوی پاپ عوایدی به آن ها می رسید، گویا احکام اخلاقی را به کلی از یاد برده بودند. مسیحیت فقط در یک روز، آن هم در روزهای یکشنبه به یاد و خاطر شهروندان فرانسوی می آورد که هنوز زنده است. قانون خانواده و احترام به مسایل اخلاقی زناشویی و احترام به ارزش های خانواده گی و پای بندی به داشتن یک همسر و یا یک زن دست کم در ورسای و پاریس از سال ها قبل به فراموشی سپرده شده بود.

در این دوره زنی که پای بند یک مرد باشد و مردی که متعلق به یک زن، یادگاری فراموش شده از دوران گذشته بود. هر آن کس که پای بند این طرز تفکر

بود عقب افتاده و متحجر نامیده می شد. قوانین جامعه اصولاً پای بند به وفاداری زن و مرد به هم دیگر نبود. بسیاری از زنان عیاش و خوش گذران چون دوران زیبایی، عشق و دل داده گی شان سپری می شد و سر به راه پیری می گذاشتند، وارد صومعه می شدند و به عنوان زنان کلیسا به خدمات مذهبی می پرداختند.

### دین داران و کلیسا قبل از انقلاب فرانسه

یکی از زیباترین و بی پروا ترین زنان دوره نیابت سلطنت فیلیپ، مادام کلودین-آلکساندرین-دوتانسن بود. پدر کلودین که بعدها به خاطر نفوذ دخترش رییس پارلمان گرونوبل شد برای فرار از تأمین جهیزیه ی دخترش، کلودین را از سن ۱۶ ساله گی و در سال ۱۶۹۶ به صومعه فرستاد تا در آن جا تحت آموزش آبه ها، راهبه ها و کشیش ها، راه و رسم دین داری، پاک دامنی و اخلاق روایی را بیاموزد و سپس سرمشق دیگران شود.

کلودین ۱۷ سال در لباس راهبه گی در کلیسا بود و معلوم نشد که در این مدت بسیار طولانی در آن محیط مقدس چه چیزی به وی آموختند که وی در سال ۱۷۱۳ و در سن ۳۳ ساله گی و در نهایت زیبایی و عشوه گری از راهبه خانه و کلیسا گریخت. وارد اجتماع شد و با سرعتی شگفت انگیز در سراسیمگی خوش گذرانی، عیاشی، فسق و فجور قرار گرفت و مروارید غلطان محافل اشرافی پاریس شد. چندان نپایید که مادام کلودین راهبه به عنوان یکی از بی پروا ترین رسواترین، هرزه ترین و عیاش ترین زنان فرانسه در همه جا مشهور گردید.

پدر کلودین، مسیو دو-تاتسن علاوه بر این که در این روزها به عنوان رییس پارلمان گرو نوبل وارد طبقات اشراف فرانسه شده بود، فاسق بزرگی بود که با زنان زیادی سر و سر داشت. مادر کلودین هم یکی از زنان عشوه گر و طنان بود که در عشق و دل داده گی سرآمد خوش گذرانان پاریس شمرده می شد. خواهر کلودین به نام مادام-دو گروله که اندکی از خودش پاک دامن تر بود، ببینید در سن ۸۷ ساله گی و در آستانه ی مرگ به چه چیزی اعتراف می کند:

« در آن روزها خودم جوان و زیبا بودم. مردان هم به من چنین می گفتند. گفته های آن ها را باور می کردم. باقی را خودتان حدس بزنید !! »



و اما آخرین چهره پر آوازه و نزدیک به مادام کلودین، برادر بزرگ اش بود به نام مسیو-پی-یر-دوتانسن. در جوانی به صومعه رفت، در کلیسا دوره های کشیشی را گذراند. از تمام لایه های مذهبی گذشت و سرانجام به مقام کاردینالی رسید و اسقف نشین اعظم لیون شد. اسقف اعظم نیز هیچ چیزی کم تر از کلودین عیاش و خوش گذران و پر آوازه نداشت. کلودین در پیمودن پله های ترقی و شهرت به جایی رسید که مدت ها معشوقه ی نایب السلطنه (فیلیپ) بود.

دوک - سنت - سیمون درباره یکی از هرزه ترین و آشکارترین پدیده تمام پلیدی های جهان، که در عین حال یکی از صمیمی ترین دوستانش در شورای سلطنتی نیز بود و به گفته ی خودش، به تمامی آرزوهایش به جز قدر و منزلت اجتماعی رسید، یعنی «کاردینال-گیوم-دو بوآ» سردم دار و قدیس کلیسای پاریس و مسیحیت فرانسه چنین می نویسد:

« هوش عادی داشت. معلومات اش پیش پا افتاده بود. توانایی ناچیزی داشت. خود نما و فضل فروش بود. گفتارش ناپسند، بی ربط و همواره نامطمئن بود. ناراستی در همه ی وجناتش نمایان بود. . . . چیزی برایش مقدس نبود. . . . ایمان، قول، شرف، راستی و حقیقت را پست می شمرد و از مسخره کردنشان لذت می برد. شهوت پرست و بلند پرواز بود. . . . با همه ی این ها، مردی نرم خو، انعطاف پذیر و چاپلوس و ستایش گری کاذب بود. به آسانی خویشتن را به هر شکلی در می آورد. . . . قضاوت اش بی اختیار نادرست بود. . . . با همه ی این عیب ها، شگفت آور است (گفته شود) که توانست مردی چون دوک - د - اورلئان (فیلیپ نایب السلطنه) را با آن همه هوش و تعادل فکری و توانایی شناخت سریع خوی و سیرت مردم، بفریبد. »

کاردینال گیوم - دو - بوآ ۶۰ ساله بود که نایب السلطنه فیلیپ او را به قدرت نشانند. با آن که بیماری های جنسی و مقاربتی قوای جنسی او را تا اندازه زیادی کاهش داده بودند، اما می توانست از مادام کلودین-آلکساندرین - دو تانسن زیبا، پس از آن که از گروه معشوقه های نایب السلطنه خط خورد، نگهداری کند. کاردینال مورد نظر علاوه بر ولایت بر کلیسای مسیحی فرانسه، آن قدر تیز هوش بود که در مقام عضویت در شورای سلطنت، روابط خارجی کشور را نیز با شایسته گی و تردستی رهبری کند. کاردینال دو-بوآ با ورود به مذاکرات سیاسی با انگلستان، شارل ششم امپراتور اتریش، فیلیپ پنجم پادشاه اسپانیا، هلند و بلژیک و دادن وعده، وعیدهای سیاسی و دریافت رشوه هنگفتی از انگلستان موفق شد توازن سیاسی و رقابت های خطرناک کشورهای اروپایی را به نفع فرانسه برهم بزند. کاردینال، با همین ترفندهای سیاسی سرانجام موفق شد به اتفاق نایب السلطنه، برای جلوگیری از تشکیل اتحادیه ی کشورهای اروپایی: انگلستان، اتریش، هلند، بلژیک و اسپانیا علیه فرانسه در چهارم ژانویه ۱۷۱۷ پیمانی را با انگلستان و ایالات متحده (هلند) امضا کند که فرانسه را از خطر یورش نیروهای نظامی اتحادیه ی اروپا برهاند. امضای این پیمان سیاسی هم به سود فرانسه و هم به نفع انگلستان بود و در عین حال موقعیت سیاسی - مذهبی کاردینال را هم بسیار تقویت کرد.

کاردینال گیوم - دو بوآ که در این تاریخ به جای رسیده گی به امور دین داران مسیحی به سختی در کار سیاست، فساد اخلاقی، مالی و عیاشی گرفتار شده بود، در زد و بندهای سیاسی پشت پرده و برای دور کردن اسپانیا از دشمنی با فرانسه شرکت داشت به همین دلیل دختر فیلیپ پادشاه اسپانیا را به همسری لویی پانزدهم جوان (پادشاه فرانسه) درآورد و دختران فیلیپ نایب السلطنه ی فرانسه (دوست قدیمی اش) را برای همسری پسران پادشاه اسپانیا برگزید و در این دو امر خیر !! نیز به راستی موفق عمل کرد.

دو - بوآ، با زیرکی پله های ترقی هم مذهبی و هم سیاسی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و می رفت که به صورت دومین قدرت فرانسه درآید. وی در سال ۱۷۲۰ تبدیل به اسقف اعظم کلیمبره شد. شگفت این که جورج اول پادشاه پروتستان انگلستان از نایب السلطنه خواست که پاپ را وا دارد تا به اسقف اعظمی کاردینال گیوم - دو - بوآ، رای دهد. دو - بوآ در هنگامی به مقام اسقف اعظمی رسید که بسیاری از فرانسویان وی را مظهر شر و فساد و بی دینی

می شمرند.

پاپ اینو کنتیوس سیزدهم با خاطری اندوه گین با وعده هایی که از قبل به نایب السلطنه (فیلیپ) داده بود با اکراه وفا کرد و کاردینال سرخ کلاه را در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۷۲۱ به مقام اسقفی اعظم فرانسه منصوب کرد. اسقف اعظم دو بو آ که مردم فرانسه او را در هرزه گی، فساد، زن باره گی و رشوه خواری سرآمد تمام مفسدان پلید می دانستند، در این تاریخ حاکمیت دینی کلیسای را در زیر ردای اسقفی خود آلوده تر کرد. این مرد آلوده به انواع فساد اخلاقی در حالی که رهبر دینی فرانسه بود، یک سال پس از انتصاب به مقام اسقف اعظمی با ۱۰۰/۰۰۰ لیور حقوق سالانه به نخست وزیری فرانسه رسید. درآمد سالانه ی این مرد زیرک و طماع در این سال ها به این شرح بود: ۱۲۰/۰۰۰ لیور به عنوان سر اسقف اعظم. ۲۰۴۰۰۰ لیور حقوق سرپرستی هفت دیر مسیحی. ۱۰۰/۰۰۰ لیور حقوق نخست وزیری و ۹۶۰/۰۰۰ لیور مستمری از دولت انگلستان. به این ترتیب حقوق سالانه ی اسقف اعظم جدید به بالاتر از ۱/۵۰۰/۰۰۰ لیور می رسید.

فیلیپ نایب السلطنه و دیگر مقامات سیاسی فرانسه که در هرزه گی و فساد اخلاق سرآمد دوران خود بودند در این سال ها همه گی دین دار بودند و مسیحی. چنان چه زیر پرش قرار می گرفتند با مبالغه به دین داری و احترام به کلیسا و مسیحیت از خود دفاع می کردند. در مراسم رسمی به دین داری و دین باوری نظاهر می کردند و از آداب و رسوم کلیسا با خبر بودند، اما در روابط شخصی خود هیچ چیز را رواتر از لذات آنی و منافع شخصی خود نمی دید.

شگفت نیست اگر گفته شود که در آمیخته گی دین و سیاست در این عصر، هم دین مردم فرانسه برای همیشه به فساد و تباهی کشاند و هم پایه های حکومت را برای همیشه ویران کرد. و در همین دوره صدها زن و مرد سرشناس، ثروت مند و شکوه مند آن چه را که رعایت نمی کردند، اخلاق و شرافت زنانه گی بود و به آن چه که توجه داشتند عیاشی و هرزه گی، و میلیون ها هزار زن و مرد دیگر در سرتاسر فرانسه با همین اندیشه و تفکر زندگی می کردند.

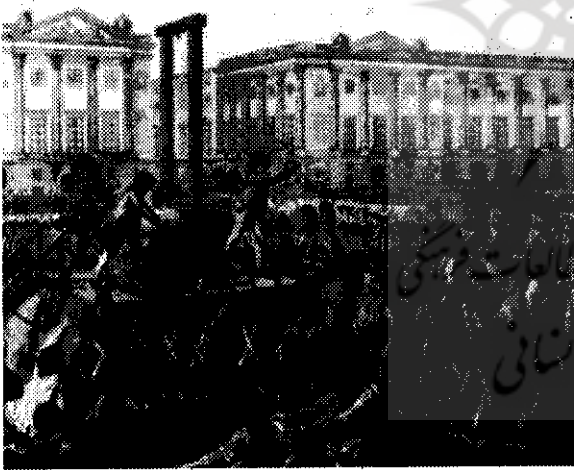
این دوره از نظر اخلاقی یکی از رسوا ترین و ننگین ترین فصل های تاریخ فرانسه است. دین که هنوز در سطح روستاها از آبرو و اعتباری برخوردار بود با سپرده شدن اختیار کلیسا به دست مقامات زن باره، فساد، سودجو، و بی آبرویی مانند اکثریت قریب به اتفاق آبه ها، راهبه ها، کشیش ها، کاردینال ها و حتی اسقف اعظم و اختلاط گسترده آن با سیاست، به دست آویزی برای سودجویی، دنیاپرستی، می گساری، شهوت رانی و هرزه گی تبدیل شده بود و هیچ اعتباری نزد جامعه نداشت. با وجود تمام این بی پروایی ها و بی آبرویی ها، هنوز کلیسا و صومعه ها بزرگ ترین کانون جلب و جمع آوری پول و نذورات دین داران باقی مانده بودند. فساد همه جا گیر کلیسا در اندازه ای بود که از یک دیر نشین ساده آغاز می شد تا به سر اسقف اعظم پایان می گرفت.

## ژان سنسیت ها (JANSENISTS)

کرنلیوس جانس نیوس Cornelius Jansenius بطریق هلندی بود. وی یکی از اندیش مندان علم کلام (دیالکتیک - بحث - مناظره - استدلال - منطق) و راهب مشهور شهر ایبرس بود که در سال ۱۶۳۸ به بار آمد و در سال ۱۵۸۵ در گذشت.

وی با مطالعه در آثار و شیوه فلسفی آگوستین مقدس، راه و روش وی را در اداره امور مذهبی برگزید. آگوستین مقدس (۴۳۰-۳۵۴) یکی از استثنایی ترین، خردمند ترین و بی پروا ترین کشیشان مسیحی است که در تاریخ ترین روزهای تاریخ مسیحیت در قرن چهارم میلادی در مخالفت با عقب افتاده گی های مذهبی و تعصب کور واپس گرایان مسیحیت سر به شورش برداشت و

مبارزه دامنه داری را آغاز کرد. آگوستین مقدس با تسلط فراوان به علوم الهی، آیین مسیحیت و فلسفه عمری وقت صرف کرد تا فلسفه ی افلاتونی، علم و منطق را وارد متون سنتی، کهنه و تعصب آلود دین مسیح کند. شیوه دین داری این کشیش اندیش مند اگر چه مورد نفرت مقامات متعصب، سنتی اندیش، افراطی و واپس گرای مسیحی قرار گرفت، اما مکتبی را به وجود آورد که تا همین امروز کلیسای مسیحی را مجبور به پذیرفتن علوم عقلانی، فلسفه، منطق و بحث در متون کهنه ی دینی کرده است. بنابراین ژان سنسیت ها در قرن شانزدهم میلادی همان موضوعی را مطرح می کردند که آگوستین مقدس در قرن چهارم میلادی و حدود ۳ قرن قبل از اسلام برای آن با اکسترمیست های مذهبی در افتاده بود. سستی باورهای دینی، دین گریزی و در سال های بعد دین ستیزی مردم فرانسه که ریشه ای دیرینه داشت از بی پروایی طبقات مرفه، اشراف، مقامات کلیسا و درباریان آغاز شده بود و با دخالت همه جانبه ی دین (کلیسا) در سیاست، حکومت و دولت به اوج خود رسید. از آغاز حکومت لویی چهاردهم که همراه با گسترش شهرنشینی و افزایش چشم گیر جمعیت های شهری بود، به ویژه پس از جنگ های دینی و ستیزه گری های ژانسنیست ها (ژان سنسیت ها) اعتقادات دینی مردم با ترس همراه با شک و تردید، اما با سرعت به سستی می گرایید. با اختلاط دین در سیاست بسیاری از مخالفان حکومت و طرف داران آزادی و عدالت اجتماعی در این دوره دستگیر و به جرم پیروی از ژان سنسیت ها محکوم و سوزانده می شدند. مسیحیان کاتولیک و حتی پروتستان ها، ژان سنسیت ها را ملحد، مشرک، کافر و خروج کننده از دین مسیح دانسته و گروه گروه از این آدم ها را زنده در کپه های انبوه هیزم به آتش کشیده شده و می



سوزانده شدند. در عصر لویی چهاردهم و در دوره طولانی ۷۲ ساله ی سلطنت اش، اگرچه خوش گذرانی ها و عیاشی های زنان و مردان بسیار فراوان بود، اما هنوز علنی نشده بود و در پنهانی و به دور از چشم دیگران انجام می شد. اما با درگذشت لویی چهاردهم و جانشینی نتیجه ی پنج ساله اش و در پی آن برگزیده شدن دوک-د-اورلئان فیلیپ دوم، به عنوان نایب السلطنه از سال ۱۷۲۳-۱۷۱۵ به مدت ۸ سال، همه چیز فرانسه در راه پیشرفت و توسعه قرار گرفت به جز اخلاق، روابط زن و مرد، حریم زناشویی، دین باوری و دین داری.

در این دوره بحرانی، عصیان جنسی، عیاشی، خوش گذرانی و ارضای نفس سر به طغیان زده رایج ترین شیوه زندگی مردم فرانسه شده بود. هم چنان که این فاجعه در انگلستان پس از دوره بازگشت خاندان «استوارت» ها به حکومت پیش آمده بود، فرانسه نیز آلوده بد اخلاقی و بی پروایی های افراطی شده بود و هیچ کاری از دست هیچ کسی بر نمی آمد. هرزه گمی، عیاشی و بی پروایی جنسی به صورت نوعی آداب دانی و فرهنگ شهر نشینی از کلیسا و از بین طبقات مسیحی و دین دار آغاز، تا فرودمت ترین طبقات اجتماعی کشیده شده بود.

(به درستی چنین پنداشته می شد که تن روایی زنانه، آشوب اخلاقی، گریز از وابسته گی های خانواده گی، پناه بردن به عصیان و زیاده روی های جنسی، هرزه گری و هرزه گردی سوپاپ اطمینانی است برای سرگرمی مردم و جلوگیری از شورش های عمومی و طغیان های اجتماعی علیه حاکمیت و کاهش چشم گیر سختی های توان فرسای جمعیت هیجان زده فرانسه. تمام روابط و قراردادهای اجتماعی این دوره نشان می داد که تئورسین های اجتماعی این عصر، خواسته یا ناخواسته برای کنترل جمعیت خشمگین و جلوگیری و یا به عقب انداختن تغییرات و دگرگونی های زیر ساختی فرانسه ( و بعدها سرتاسر اروپا ) هیچ مشکلی در گسترش هرزه گی های اخلاقی و در پی آن افزایش جرایم اجتماعی توسط گروه های آشوب گر و دسته های جنایت کار که پلیس پاریس نیز با آن ها هم کاری تنگاتنگی داشت، نمی دیدند. در این دوره بحرانی هر فکر و عقیده ای آزاد بود به جز اندیشه ی آزاد خواهی و یا فکر مخالفت با حاکمیت و حکومت وقت. شگفت انگیز نیست چنان چه اشاره شود که تمام مخالفان حکومتی سیاسی با برچسب بی دینی و الحاد و مخالفت با کلیسا مواجه شد و بسیاری از این افراد زنده در آتش دادگاه های مذهبی کشیشان دست پرورده حکومت سوزانده می شدند.)

آلن -رنه -لوساز، نمایش نامه نویسی فرانسه در سال ۱۷۰۹ در یک نمایش نامه ی کمدی که به سختی و پس از مدت ها و با وساطت دوفن پسر لویی چهاردهم اجازه نمایش یافت می نویسد:

« فروتن، نوکر و پیش خدمت تورکاره پیمان کار و بازرگان، در هنگام و اجرای این نمایش می گوید: از زندگی آدمیان در شگفتی، ما زن عشوه گر را می فریبیم. زن عشوه گر مرد بازرگان را می بلعد. مرد بازرگان مردم را غارت می کند، و همه ی این ها مفرح ترین ذلت ها است که بتوان تصور کرد. « تمام این هرزه گی ها، در بین تمامی طبقات به ویژه اشراف، مال داران، مقامات حکومتی، درباریان، طبقات متوسط و حتا فرودستان، زنجیره ای از آگاهانه ترین پستی هایی را که بتوان تصور کرد به وجود آورده بود که چهره فرانسه ی قرن هیجدهم و قبل از انقلاب و فتح باستیل را به تصویر می کشید.

( نگاه کنید به بی عدالتی های اجتماعی وحشت انگیز و ستم مضاعفی که از سوی دین داران و حکومتیان در یک اتحاد تنگاتنگ دین و دولت بر سر مردم می آید. همین آلن -رنه -لوساز نویسنده و نمایش نامه نویس اگر از سوی یک آبه حمایت نمی شد و سالیانه ۶۰۰ لیور حقوق نمی گرفت سال ها قبل از گرسنه گی مرده بود. حقوق این نویسنده روشن فکر و تحصیل کرده حقوق مدرسه ی پاریس را مقایسه کنید با حقوق سالانه ۱/۵۰۰/۰۰۰ لیوری اسقف اعظم دو بو آ که در زن باره گی، هرزه گی، فساد اخلاقی و عیاشی از یک سو و در تظاهر به دین داری و دفاع از کیان کلیسا و مسیحیت در تاریخ فرانسه بی مانند است. دقیقا در همین زمان در حالی که گروه گروه از



مخالفان حکومتی و آزادی خواهان در زیر تیغه های گوتین مثلثه می شدند و در زندان باستیل می پوسیدند و صدها نفر دیگر در مخالفت و اعتراض به بی داد کلیسا و جنایات درون و برون صومعه ها فریاد اعتراض بر می داشتند در کپه های چوب و هیزم مقدس!! و در میدان شهرها و در میان سر و صدا و هیاهوی شهروندان فریب خورده و مسخ شده، زنده زنده سوزانده می شدند؛ مقامات درون و برون کلیسا آلوده به فساد و پلشتی دامن گستری بودند که تاریخ فرانسه کم تر به یاد می آورد.)

یک بار دیگر لوساز در رمان بسیار مشهور و پر طرف دار خود قبل از به نگارش درآمدن «هی نوایان» ویکتور هوگو به نام: «ماجراهای ژیل بلاس دوسانتیان» از قول قهرمان داستان اش می نویسد: قبل آن که به دربار در آیم، دل سوز و نیک خواه بودم. ولی قلب مهربان در آن جا ضعف اخلاقی ناپسند تلقی می شد. در نتیجه دل من از سنگ سخت تر گشت. این جا آموزش گاه تحسین برانگیزی بود که احساسات رومانیتیک دوستی را از دل انسان می زدود.

دوک - دو - سن (سنت) سیمون گذشته از وابسته گی های اشرافی طبقاتی خود نویسنده و وقایع نگاری است درباری و وابسته به لویی چهاردهم و یکی از نزدیک ترین یاران و مقامات حکومتی نایب السلطنه «فیلیپ». گذشته از روا داری، مصلحت اندیشی، زندگی اشرافی و وابسته گی دوک سیمون به دربار و مقامات حکومتی و کلیسا، رساله های متعدد و در آخرین اثر گران بهای بیست جلدی خود روی دادهای اجتماعی و حوادث درون حاکمیت و روابط

جنسی زنان و مردان مرفه تا فقیران جامعه را در تاریخ فرانسه ی معاصر خود به خوبی مورد تحلیل قرار می دهد.  
 دوک - سن ( سنت ) سیمون ۵۰ سال از نزدیک شاهد همه چیز جامعه، از هرزه گی و فساد مقامات ریز و درشت کلیسا، لویی چهاردهم، لویی پانزدهم و نایب السلطنه فیلیپ تا روابط غیر اخلاقی مردم عادی بود. این خاطرات شگفت انگیز از آغاز تولدش ۱۶۷۵ تا مرگ نایب السلطنه فیلیپ ۱۷۲۳ پایان می پذیرد.  
 شگفت این که از سال ۱۶۹۴ تمام آن چیزهایی را که خود دیده بود و حوادثی که خود در کانون آن قرار داشت، در رساله هایی بیست جلدی به نگارش در آورد، بی گمان از دیدگاه خودش و با برداشت های ویژه خاست گاه طبقاتی اش. با این همه آن چه را که درباره حاکمیت و دربار لویی ها و کلیسا و اختلاط دین و حکومت می نویسد بسیار قابل تأمل است. در رساله ای در اول سپتامبر ۱۷۱۵ می نویسد:  
 « چون سر از بالین برداشتم، از مرگ شاه ( لویی چهاردهم ) آگاه شدم، بی درنگ برای ادای احترام به فرمان روای جدید بیرون رفتم . . . . . چون نزد دوک - دو - اورلئان ( فیلیپ ) رسیدم وعده ای که ( پیش ترها ) به من داده بود به او یادآور شدم . . . . سنت سیمون در سال ۱۷۵۵ و در سن ۸۰ ساله گی در گذشت. دوک - سن ( سنت ) سیمون، نایب السلطنه را از صمیم قلب دوست می داشت و در شورای دولتی به او خدمت می کرد و همیشه وی را نصیحت می کرد که از شمار معشوقه هایش بکاهد.

در ۵ فوریه سال ۱۷۲۳ لویی پانزدهم به سن قانونی رسید و دوره نیابت سلطنت فیلیپ به پایان رسید. شاه ۱۳ ساله از فیلیپ خواست که هم چنان کشور را اداره کند و اسقف اعظم « دو - بوآ » هم چنان به عنوان دستیار اصلی نایب السلطنه به فسق و فجور مشغول بود تا سرانجام در اول ماه اگست سال ۱۷۲۳ مثانه ی اسقف اعظم ترکید و با برجای گذاشتن خروارها پول و یک زندگی طولانی آکنده از فساد، تباهی، هرزه گی و پلیدی مُرد و مردم فرانسه را آسوده کرد. چنین به نظر می رسد که سرنوشت نایب السلطنه و اسقف اعظم اش که در پلیدی و هرزه گی هیچ کدام دست کمی از یک دیگر نداشتند به هم گره خورده بود. نایب السلطنه هم پنج ماه پس از درگذشت اسقف اعظم و پس از ۸ سال نایب السلطنه بودن در دسامبر سال ۱۷۲۳ سکنه کرد و در آغوش یکی از آخرین معشوقه های اش در سن ۴۹ ساله گی و در حالی که به علت هرزه گی و عیاشی های فراوان خیلی پیرتر از سن اش به نظر می رسید و قدرت جسمانی و تقریباً بنیایی خود را از دست داده بود جان سپرد.

دور از حقیقت نیست اگر گفته شود که ولتر، نابغه ی اندیشه و فلسفه ی قرن، در دوران هشت ساله ی یکی از ننگین ترین فصل های تاریخ فرانسه، در زندان باستیل دربند بود.

... ادامه دارد

پانویس:

(۱) آگوستین مقدس « یک اصلاح طلب بزرگ در قرن چهارم میلادی »

SAINT AUGUSTIN

آگوستین پسر سنت مونیخ در سال ۳۵۴ میلادی در آلمان به بار آمد و در سال ۴۳۰ در گذشت .

آگوستین پس از گذراندن دوران کودکی و مدرسه وارد مکتب خانه های مسیحی شد و در کوتاه ترین مدت تمام اسرار و رمز و راز مسیحیت را آموخت . آگوستین در تمام مدتی که به آموختن در س های مختلف مذهبی مشغول بود از فرا گرفتن دانش گسترده غیر مذهبی در گسترده علوم مختلف طبیعی ، انسانی ، فلسفی و ماورای طبیعت کوناهی نمی کرد . هنوز به ۳۰ ساله گی نرسیده بود که خود را به عنوان یک دانش مند ، دین دار طراز اول مسیحی ، کشیش پرهیز گار ، نظریه پرداز ، فلسفه دان و مصلح اجتماعی در جامعه مطرح کرد . تضادهای موجود در دین مسیحیت ، تفسیرهای شخصی از کتاب مقدس، نا هم آهنگی و اختلاف گسترده بین کلیساها و مذاهب مختلف مسیحیت ، نادانی ، ناآگاهی ، بی سوادی ، سلطه گری روحانیون مسیحی و فساد اخلاقی حاکم بر درون مراکز دینی از یک سو و تعصب ، تقلید کورکورانه و استفاده ابزاری از دین به منظور حکومت بر جامعه پدیده های ناخوشایند و خطرناکی بودند که جسم و جان آگوستین را به خود مشغول داشته بودند . اگر چه هنوز بیش از ۳۵۰ سال از آغاز مسیحیت نگذشته بود ، این دین نیز مانند هر یک از ادیان دیگر به علت نفوذ قدرت مداران سیاسی و مذهبی در آن و استفاده ابزاری از دین برای رسیدن به منافع بی شمار این جهانی ، با دست آویز قرار دادن نعمت ها ، امتیازها ، بهشت ها ، وعده و وعیدهای نا دیده ان جهانی ، فساد ، تباهی و پلیدی در تار و پود این ایدئولوژی ۳۵۰ساله آن چنان ریشه دوانیده بود که راست قامتان دینی ، پاکان و پرهیز گاران مسیحی آن چنان به ستوه آمدند که چاره ای جز مخالفت و ضدیت با کانون های مسیحی در مقامات بالای کلیسا در خود ندیدند .

کشیش آگوستین یکی از آن مسیحیان پرهیز گاری بود که قبل از رسیدن به قدرت و از همان آغاز کار ، فساد را در تار و پود کلیسا مشاهده کرده بود و چون به مقام کشیشی ، کار دینالی و بعدها بالا ترین مقام کلیسا رسید اصلاحاتی ریشه ای را آغاز نمود که بعد ها به عنوان بزرگ ترین کشیش اصلاح طلب در سیستم کلیسا های لاتینی نامی پر آوازه یافت .

کشیش آگوستین ، علاوه بر دانش فزاینده اش در مسیحیت و آیین کلیساهای لاتینی ، یک دانش مند ، پژوهش گر ، فیلسوف و عالم اخلاق بود . هم او بود که اندیشه خرد و دانش را وارد کلیسا نمود و به متعصبان بی دانش ، روحانیون رانده شده از همه جا که کلیسا را بهترین کانون قدرت طلبی های مادی و شخصی خود تشخیص داده بودند واپس گرایان و سوداگران مذهبی ، آشکارا حمله می کرد و تا جایی که در توان داشت کلیسا را از آلوده گی های چند ساله اش پاک کرد .

کشیش آگوستین بسیار کوشید تا فلسفه و حکمت افلاطونی را وارد معتقدات و باور های مسیحیت نماید . بنیاد تفکرات این کشیش خرد ورز ، وارد کردن عقل ، اندیشه ، خرد ، دانش روز ، فلسفه ، منطق و حکمت در آموزه های کلیسا بود . سال های زیادی از عمر این کشیش صرف مبارزه با واپس گرایان ، خشکه مقدس ها و متعصبینی گردید که دین را در حلقه های تفسیر و تحلیل های منافع شخصی خود می دیدند نیک آیینی ، اندیش مندی و نو آوری های این کشیش روشن فکر تحول بسیار بزرگی در دین مسیحیت ایجاد کرد و باعث شد سال ها پس از او بسیاری از مقامات کلیسا تحت تاثیر اندیشه های خرد مندا نه اش اصلاحات ژرفی در آیین های مسیحی ایجاد نمایند . به همین منظور کشیش آگوستین پس از درگذشت اش به آگوستین مقدس بین دین داران مسیحی شهره گشت و امروز که ۱۵۷۸ سال از مرگ وی در می گذرد ، هنوز به عنوان نام آورترین کشیش اصلاح طلب در جهان مسیحیت شهره است .

ادامه دارد . . . . .



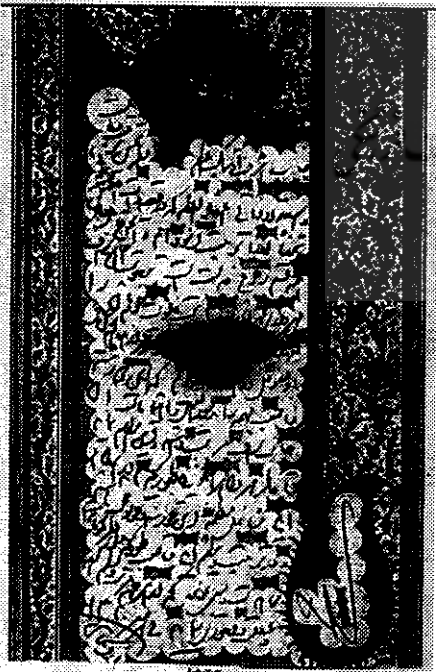
در ساعت ۱۹/۲۰ تاریخ ۸۷/۱۱/۱۴ خورشیدی برابر دوم فوریه ی ۲۰۰۹ میلادی آقای اردشیر سراج یکی از مشترکین مجله فردوسی در سوئد طی تماس تلفنی با ابراز شگفتی فراوان و بیان این موضوع که با خواندن مطلب چاپ شده در خط ۱۳ ص ۸۲ شماره ۷۲ مجله ی فردوسی به این مضمون:

«... اردشیر سراج یکی از ایرانیان نژاده است که سهم بزرگی در ساختن فیلمی از شگفت انگیزترین کاخ ساختمان های تاریخی به نام «تخت جمشید» دارد. اردشیر افزون بر میهن پرستان ایرانی، با یاری گرفتن از تعداد زیادی از زنان و مردان غیر ایرانی، اما پاس دار فرهنگ و تمدن جهانی و دوست دار سرزمین کورش در ساختن فیلمی شرکت جسته است که سر تا سر آن ستایش و درود و سپاس است از تمدن بالنده سرزمین پارس.» و هم چنین مطلب مندرج در دو خط پایانی همین صفحه با مضمون: «فیلم نامه از: اردشیر سراج - پاییز سال ۱۳۸۷ خورشیدی برابر با اکتبر ۲۰۰۸ میلادی - کشور سوئد- شهر یوتبوری (گوتنبرگ)» در سرمای ۷ درجه زیر صفر سوئد گرما بدنش را فرا گرفته است، اظهار داشتند که هیچ گونه دخالتی در ساخت یا کارگردانی این فیلم نداشته اند و فقط به عنوان یک گزارش گر، خبر تهیه ی این فیلم را (که تمام زحمات آن توسط دکتر فرزین رضاییان کشیده شده است) به مجله ی فردوسی منعکس کرده اند. بخش هنر مجله ی فردوسی ضمن تأیید اظهارات اردشیر سراج به اطلاع ایشان می رساند که علی رغم حذف مطلب یاد شده در دو ویرایش، باز هم به دلیل هنگ کردن سیستم های کامپیوتری مجله در قطع و وصل چندین مرحله ای برق، مطلب حذف شده قبلی دوباره در متن اصلی از قبل تایپ شده قرار گرفته است که بدین وسیله با پوزش تصحیح می شود.



گفت وگویی اردشیر سراج با محمدعلی کریمزاده تبریزی  
گردآورنده و پژوهش گر سندها، عکس ها، فرمان ها، مهرها و  
نشان های شاهی ایران  
از دوران سلسله ی صفوی تا پهلوی  
از سال ۸۸۲ تا ۱۳۵۷ خ (۱۵۰۳ تا ۱۹۷۹ م)

هزار جلد از کتاب های خطی کتابخانه ی خود را  
به کتاب خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی پیش کش کردم



برای پژوهش در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تاریخ معاصر ایران، با دسترسی به سندهایی هم چون نقاشی ها، نامه ها، فرمان ها، مهرها، نشان ها و عکس ها، می توان به گوشه هایی از هویت ملت ایران و دگرگونی های آن در چنان دورانی پی برد.  
چندی پیش، با چند جلد کتاب، شامل سدها سند با ارزش از دوران صفویه تا پهلوی یعنی نزدیک ۵۰۰ سال از تاریخ کشورمان، آشنا شدم و برای یافتن پاسخ به کنجکاوی خود، به گردآورنده و نگارنده ی این کتاب ها، آقای محمدعلی کریمزاده تبریزی که ساکن لندن اند، تلفن کردم.  
پاسخ: «من اصولاً علاقایی به تعریف و تمجید از خود نداشته و ندارم و هرگونه فعالیت فرهنگی که کردم، تنها از باب انجام وظیفه به میهن عزیزم ایران بوده است. مختصر، باید بگویم: در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در شهر تبریز به دنیا آمدم و تحصیلات اولیه را در شهر خوی به پایان رساندم. در ۱۸ ساله گی، عازم تهران شدم و تحصیلات خود را ادامه دادم. پس از پایان تحصیلات، برای خدمت نظام، به دانشکده ی افسری رفتم و در سال ۱۳۲۹، به درجه ی ستوان یکمی نایل گشتم. پس از آن، وارد خدمت فرهنگی شدم تا این که در سال ۱۳۴۵، بازنشسته شدم.»

پرسش: «شما تاکنون ده جلد کتاب نگاشته اید که من چند جلد از آن ها را یکی به نام " احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی"، در سه جلد دیگری "اسناد و فرامین منشر نشده ی قاجاری از دوران فتح علی شاه قاجار"، کتاب



**دیگر "مهرها" - طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران از شاه اسماعیل صفوی تا احمد شاه قاجار** و واپسین کتاب شما "اسناد متفرقه‌ی قدیمی مربوط به ایران" دیده ام و بخش‌های زیادی از آن‌ها را خوانده‌ام و در کار پژوهشی خود، از آن‌ها بهره برده‌ام. برای نوشتن این‌گونه کتاب‌ها، به بن‌مایه‌های بسیار زیاد، پژوهش فراوان در تاریخ معاصر ایران و شناخت ژرف آن نیاز است. شما نوشتن این کتاب‌ها را از چه هنگام آغاز کرده‌اید؟

**پاسخ:** پس از دوران بازنشسته گی بود که با حوصله و تمام وقت، شروع کردم به تألیف این کتاب‌ها. در این مدت طولانی، تجربیاتی اندوخته و معلوماتی کسب کرده بودم و چون در رشته‌ی خط و خطاطی فارسی و دیگر زمینه‌های تزئین کتاب در ایران مهارت‌هایی یافته بودم و از همه مهم تر بخش عمده‌ای از سندها در مجموعه‌ی شخصی خود داشتم، شروع کردم به انتشار دایره المعارف هنری ایران در مجله‌هایی که نام آن‌ها را در کتاب‌هایم آورده‌ام.

**پروشن:** کتاب‌های شما سرشار است از سندهای خطی، عکس‌ها، نقاشی‌ها، فرمان‌ها، نامه‌ها، مهرها و نشان‌های شاهی که در کم‌تر کتابی دیده می‌شود. چند جلد کتاب خطی گردآوری کرده اید و این کتاب‌های با ارزش را در کجا نگهداری می‌کنید؟

**پاسخ:** بخشی از آن‌ها در این جا [لندن] است و بخشی دیگر شامل عکس‌هایی کم‌نظیر، در تهران. من نزدیک به هزار جلد از کتاب‌های خطی کتابخانه‌ی خود را در سال ۱۳۷۸ خورشیدی، به کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی در تهران بخشیده‌ام؛ چون از همان ابتدا، میل



آرم سلطنتی محمدرضا شاه پهلوی

و نیت باطنی‌ام این بود که آن مجموعه‌ی غنی را به یکی از موزه‌ها اهدا کنم. روی این اصل، کل کتاب‌هایم را در اختیار کتابخانه‌ی مجلس گذاشتم که بی گمان «لوح افتخار» آن را در پایان کتاب "اسناد متفرقه‌ی قدیمی مربوط به ایران"، ملاحظه کرده‌اید.

**پروشن:** انگیزه و تلاش بی گیر شما در گردآوری چندین هزار سند چه بوده است؟

**پاسخ:** انگیزه نتیجه‌ی عشق من به ایران است. من عمر و ثروت خود را در این راه نثار کرده‌ام. گردآوری این اسناد که گوشه‌ای از تاریخ میهن‌مان را نشان می‌دهند، کار ساده‌ای نبوده است. بیش تر این کتاب‌ها دست‌نویس‌اند. اسناد و فرامین قدیمی و سایر اسناد دوره‌ی صفویه تا پهلوی را در یک جا، هم زمان به دست نیآورده‌ام.

**پروشن:** بله، پیدا است که گردآوری این سندها کار یک روز و دو روز، یا چند ماه و چند سال نبوده است. کنجکاوم بدانم این تلاش چه گونه و از کجا آغاز شد؟

**پاسخ:** همان‌گونه که گفتم، من به گذشته‌ی کشورمان بسیار علاقه‌مندم. نوروز سال ۱۳۲۳ خورشیدی که اولین سال معلمی‌ام بود، از تهران به اصفهان سفر کردم. سال‌های جنگ جهانی دوم بود و اشغال ایران توسط ارتش شوروی و انگلیس. این راه را به دشواری، با یکی از اتوبوس‌های کذایی که هر از گاهی هم پنجر می‌شد، طی کردم تا سرانجام خود را به گاراژی در اصفهان رساندم. چمدانم را برداشتم، درشکه‌ای صدا کردم و به درشکه‌چی گفتم مرا به نزدیک‌ترین مسافرخانه‌ای برساند که از مرکز شهر دور نباشد. درشکه‌چی که مردی بود خوش‌برخورد و مهربان، مرا به یکی از مسافرخانه‌های کنار خیابان چهارباغ برد. از شدت خسته گی راه، تا فردای آن روز استراحت کردم. سپس با شوق و شتاب، به تماشای شهر رفتم؛ شهری که «تصف جهان»ش می‌خواندند، با مساجد و بناهای تاریخی، منارجنبان معروف و پل‌هایی یکی از دیگری دیدنی‌تر و شگفت‌انگیزتر بودند. یک روز، پشت ویتترین یک دکان عتیقه‌فروشی، چشم افتاد به قطعه‌ی خطی تذهیب شده. کنجکاو و ناخواسته، وارد دکان شدم. یهودی عتیقه‌فروش آن قطعه را به دستم داد و با چرب زبانی، بنا کرد به تعریف و تمجید از آن. البته بعد فهمیدم که گفته‌هایش بسیار ناشیانه و بی‌جا بوده است.

من که نخستین بار بود چنان چیزی را می‌دیدم، حیرت کرده بودم. تذهیب آن درخشان بود و نشان‌دهنده‌ی قدرت خطاط که بعدها فهمیدم محمد هاشم اصفهانی بوده که در سنه‌ی ۱۱۹۲ ه. ق (.... خ) آن را نگاشته است. اثر مهر جلال‌الدوله در انتهای دفترچه‌ی خرج و دخل حکومتی، جلوه‌ی تابناکی داشت که مرا واله و مسحور کرده بود. من مشتری جوانی بودم که ۲۲ سال پیش‌تر نداشتم. پس از چک و چانه زدن ناشیانه، سرانجام با پرداخت هشت تومان، فروشنده همه‌ی بسته را به دستم داد و من با گفتن «خدا برکت بدهد»، از او خداحافظی کردم. این اتفاق ساده نزدیک به ۶۵ سال پیش، آغاز و بنیان کار گردآوری و تنظیم و چاپ مجموعه‌ی نگارنده است.

**پروشن:** شما سال‌ها است که در لندن زندگی می‌کنید. در عتیقه‌فروشی‌های این شهر، چه چیزهایی درباره‌ی ایران پیدا کرده‌اید؟

**پاسخ:** در سی سالی که در لندن زندگی می‌کنم، گه گاهی، به عتیقه‌فروشی‌ها و حراجی‌های این شهر سر می‌زنم. در این جور جاها، گاهی به اسنادی برخوردادم که جنبه‌ی استنادی داشته‌اند و در مواردی، بسیار نایاب به شمار می‌آمدند، اما چون بیش ترشان چندان زیبا نبودند و آرایش طلایی نیز نداشته‌اند، هم چون کاغذپاره‌هایی بودند که مورد توجه مشتریان قرار نمی‌گرفتند. در نتیجه، نصیب من می‌شدند. از سوی دیگر، مشتاقان پولدار چون در این زمینه، به دنبال پول‌دارتر





THE NEW SHOW OF THE MUSEUM: THROUGH ABOVE THE GREAT BRITISH MUSEUM, THROUGH THE GATE OF PERSEPOLIS WITH THE MUSEUM OF THE GREAT BRITISH MUSEUM. Photo taken by the Great British Museum.

پرت بلو و شنبه بازار در لندن، یافتام و خریداری کرده‌ام. در این بازار پر ازدحام که به «ارزان فروشی» شهرت دارد، همه‌گونه اشیای قدیمی و جدید از جاهای مختلف دنیا و متعلق به ملت‌های مختلف و بسیار کم از ایران عزیزمان پیدا می‌شود که خریداران خیره و خوش سلیقه می‌توانند از میان آن‌ها، اشیای خوبی را به قیمت ارزان خریداری کنند. بسیار پیش می‌آمد که کارثونی پر از اشیای کهنه، مانند کتاب و فرمان و دست‌نوشته و تابلو مینیاتور و قلمدان و قاب آینه و سایر چیزهای شبیه آن‌ها یک‌جا در معرض فروش گذاشته می‌شد و خریداران با کمی سبک سنگین کردن آن‌ها، چند تایی را برمی‌داشتند و فروشنده بقیه را دوباره حراج می‌کرد تا پولی نصیبش شود. بیش‌تر این‌گونه بود.

در یکی از این کارتون‌ها که نصیب من شد، بیش از صد نامه ی قدیمی و چندین قطعه عکس ارزنده و نیز ۴۶ برگ سند به‌خط نستعلیق بود که در کتاب دیگر خود، به نام اسناد متفرقه‌ی قدیمی مربوط به ایران، آن‌ها را چاپ کرده‌ام. بدین‌گونه در مدت سی سالی که از وطن دور بوده‌ام، در این خریدهای اتفاقی و تفریحی، صاحب مجموعه‌ای شده‌ام و انتخابی از بهترین آن‌ها را به شیفته گان ایران، به‌شکل کتاب، پیش کش کرده‌ام.

پرسش: مَهرها و نشان‌ها و سندهایی هست که در فرمان‌های شاهان بوده است. این سندها گویای چه چیزی هستند؟

پاسخ: ارائه‌ی اسناد و متن تاریخی فرمان‌ها گوشه‌هایی از استنادات ملی ما را آشکار می‌سازد؛ گو این‌که در کتاب‌های گوناگون دیگری نیز مورد تحقیق واقع شده و نمونه‌هایی از



شماره ۷۳- بهمن ۸۷  
۷۸

آن‌ها ارائه گشته است، ولی در شناسایی دقیق‌تر فرمان‌ها و ارقام که از معتبرترین مدارک ارزنده و اصیل ایرانی به شمار می‌آیند، فعالیت چشم‌گیری انجام نشده و پژوهش کافی به عمل نیامده است. کتاب‌هایی که در این باره توضیحات و راهنمایی‌هایی ارائه داده‌اند و شکل مهرها را نیز نشان داده اند، از شمار انگشتان دست بیش‌تر نیست و اگر چاپ مجددی از روی مَهرها و استنادات آنها ذیل جزوه‌ها و مقالاتی منتشر شده، چون برداشت آن‌ها از روی چاپ‌های قبلی بوده، بالطبع شکل اولیه و ظاهری مَهرها صدمه دیده و سهمی از حروف و دقایق ظریف آن‌ها از بین رفته است. بدین ترتیب، آن اصالت استنادی که برای تکمیل فایده‌ی علاقه‌مندان و محققان می‌باید فراهم گردد، عاید نمی‌شود. در پنجاه درصد فرمان‌ها، مَهرهای سلطنتی اغلب کمرنگ یا مخدوش و در مواردی، به‌علت دویذگی مرکب، گوشه‌هایی از آن‌ها کدر و ناخوانا است یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی‌ها، به مندرجات مهر صدمه خورده است. این عوامل فرسایشی که به‌مرور زمان اسناد را از بین می‌برند، باعث می‌شوند که قرائت و بررسی آن‌ها با اشکالاتی روبه‌رو گردد و خواننده را به سردرگمی بکشاند. در این مراحل است که دیدار و رؤیت اصل اسناد ضروری به نظر می‌رسد. دیدار نزدیک‌تر اسناد و حتا عاریه گرفتن آن‌ها از صاحبان ناهمراه که اغلب با بی‌اعتنایی‌هایی روبه‌رو می‌شود، دارای مشکلات فراوانی است که حل آن به این ساده‌گی‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد.



ارشاد شاهنشاهی ایران  
مستند فرقی  
پنجاه درصد فرمان‌ها، مَهرهای سلطنتی اغلب کمرنگ یا مخدوش و در مواردی، به‌علت دویذگی مرکب، گوشه‌هایی از آن‌ها کدر و ناخوانا است یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی‌ها، به مندرجات مهر صدمه خورده است. این عوامل فرسایشی که به‌مرور زمان اسناد را از بین می‌برند، باعث می‌شوند که قرائت و بررسی آن‌ها با اشکالاتی روبه‌رو گردد و خواننده را به سردرگمی بکشاند. در این مراحل است که دیدار و رؤیت اصل اسناد ضروری به نظر می‌رسد. دیدار نزدیک‌تر اسناد و حتا عاریه گرفتن آن‌ها از صاحبان ناهمراه که اغلب با بی‌اعتنایی‌هایی روبه‌رو می‌شود، دارای مشکلات فراوانی است که حل آن به این ساده‌گی‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

از روضه پهلوی نقلی دو مهر طایق چهار گوش کلاهنگار و یک مهر خشک برجسته شناخته شده که به ترتیب معرفی می‌گردد.

مهر روضه پهلوی - مهر چهار گوش کلاهنگار - تاریخ حک مهر ۱۳۰۴  
 صیغ مهر بهک نستعلیق (بسمه تعالی) - پهلوی شاهنشاه ایران ۱۳۰۴



مهر سلطنتی روضه پهلوی

مهر روضه پهلوی - مهر چهار گوش کلاهنگار - تاریخ حک مهر ۱۳۰۴ - اندازه مهر ۲۲×۲۸ میلی‌متر  
 صیغ مهر بهک نستعلیق (بسمه تعالی) - پهلوی شاهنشاه ایران ۱۳۰۴ - مجموعه نگارنده

بسمه تعالی

پهلوی شاهنشاه ایران ۱۳۰۴



مهر سلطنتی روضه پهلوی

درج جمله (بسمه تعالی) در مهر طایق و یک پیکان نامی نگارنده

تاریخ: ۳۱/۷/۶۰  
 پست: ۸۰۰۰۰۰



دربار شاهنشاهی



شماره ۷۲ - بهمن ۸۷  
 ۷۹

پروستش: شیوه‌ی کار شما در شناسایی سندهای کتاب مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران که از دوران شاه اسمعیل صفوی تا دوره‌ی پهلوی بوده، چه گونه بوده است؟

پاسخ: در مورد شناسایی اسناد، به‌خصوص قرائت صحیح سجع مهر پادشاهان، اولین وسیله‌ی تحقیقی دیدار اصل فرمان‌ها یا کپی و عکس روشنی از روی سندها و آشنایی کامل به قرائت دقیق‌تر آن‌ها و سایر شگردهای علمی فرمان‌شناسی است که با تبحر و ممارست مکرر به دست می‌آید. اگر محقق این امتیازات لازم را نداشته باشد، کار تحقیق ناقص خواهد ماند. در این کتاب که موضوع اصلی آن سجع مهر پادشاهان ایران و سایر مشخصات فرمان‌ها و ارقام است، ابتدا احوال هر پادشاه و شاه زاده‌های به‌اختصار یاد شده و فرمان‌های مربوط و به‌خصوص تنوع و تعداد مهرهای آن‌ها که سجع‌های گوناگونی داشته و تا کنون بررسی دقیقی در باره‌ی آن‌ها انجام نیافته بود، با ارائه‌ی تصاویر روشن، تکمیل شده است. به دنبال مهرها، شرح جزئیات فرمان‌ها و ارقام بود که سرچشمه‌ی اصلی تحقیق به شمار می‌آیند. در این باره، نیز جمع محتویات فرمان‌ها و سایر مشخصات دیگر با وسواس تمام خوانده شده و از هر فرمان نیز نمونه‌ای عرضه گشته است. پس از تنظیم فرمان‌ها، مهمترین اصل استنادی که عمده‌ترین بحث کتاب را دربرمی‌گیرد، مهرهای سلطنتی و قرائت سجع آن‌ها است که در بالای فرمان‌ها جلب نظر می‌کند و برای این که سجع مهرها و به‌خصوص تاریخ و سایر مشخصات آن‌ها دقیقاً به دیدار پژوهش‌گران و صاحب‌نظران برسد، مهرها را در اندازه‌ی بیش‌تری، با ذره‌بین‌های قوی، بزرگ کرده‌ام و قسمت‌های رنگ و رورفته و پاک شده‌ی آن‌ها را از روی مهرهای همسان اصلاح کردم. در انجام این کارها، دقت داشتم که مسیر کلمات و اسکلت اصلی حروف تغییر نکند و به همان عیار اصلی نوشته شود تا علاوه بر مدندان بتوانند به راحتی سجع مهرها را بخوانند و به مشخصات و تاریخ حک مهر واقف شوند و اگر فرمان و مدرکی در اختیار دارند، بتوانند اطلاعات صحیح‌تری به دست آورند و تاریخ آن را بدانند. صفحاتی از کتاب را به ارائه‌ی مهر شاه زادگان اختصاص داده‌ام و تا حد امکان توانستم نمونه‌های مهر آنان را که تا کنون شناخته شده‌اند، به دیدار خواننده‌گان برسانم. طغراها که رکن دیگری در شناخت فرمان‌ها است تا کنون شرح و بسط کافی نشده و نمونه‌های تصویری روشن‌تری نیز چنان‌چه باید و شاید معرفی نگشته است. در این کتاب، سعی شده ذیل هر فرمانی که شناسایی می‌شود، طغرای آن نیز در مقابل چاپ گردد. درباره‌ی طغراهای دوران صفوی و به‌خصوص طغراهای شطرنجی برای این که دقیق‌تر و واضح‌تر جلوه کند، حروف طغرای آن جزء نوشته شده و سپس کنار هم قرار گرفته تا جملات طغرای به‌طرز روشن‌تری آشکار گردد و قرائت آن سهل‌تر شود. در طغرای مفصل‌تر

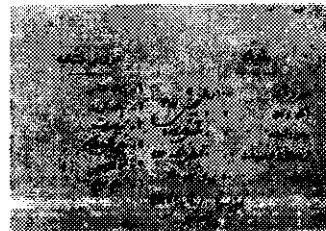
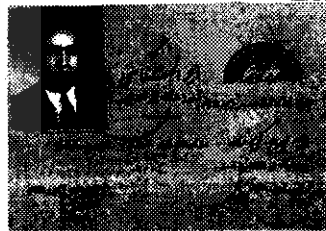
شجرها نیز به همین ترتیب نام افراد ذکر شده و ردیفی معرفی گشته است. توشیح پادشاهان که رسمیت فرمان را مسجل می‌سازند، ذیل هر فرمان یاد شده و به‌خصوص دست‌نوشته‌ی نادرشاه افشار و آقامحمدخان قاجار که انحصاری بوده و تا کنون دیده نشده است، ذیل فرمان مخصوص آن پادشاه و در اندازه‌ی حقیقتی ارائه گشته و بقیه‌ی دست‌خط‌های فتح علی شاه قاجار و محمدشاه قاجار و عباس میرزای قاجار و دیگران را که فراوان دیده شده‌اند، در جای خود یاد شده است. در مورد مهرهای دیگر که ذیل فرامین دوران صفوی دیده می‌شود، نمونه‌هایی با تصاویر روشنی ارائه گشته است.

پروستش: در برگ ۲۸۷ کتاب، به سربرگ کاغذهای رسمی اشاره کرده‌اید. تفاوت آن با مهر چیست؟

پاسخ: نکته‌ی قابل اشاره‌ی دیگر تصاویر چاپی و رنگی برجسته‌ی سرچسبها و سرکاغذها و سرپاکت‌هایی است که از دوران ناصرالدین شاه قاجار به بعد، باب روز شده بود و هر پادشاه و شاه زاده و رجل درباری این آثار را به‌سلیقه‌ی خود چاپ می‌کرد و در مکاتبات و مراسلات روزمره‌ی خود، مورد استفاده قرار می‌داد. در مجموعه‌ی نگارنده، مقدار قابل توجهی از این آثار موجود بوده که در انتهای کتاب آورده شده است. امیدوارم در آینده‌ی نزدیک، با چاپ بقیه‌ی اسناد و مدارک قدیمی، بتوانم دین ملی و میهنی خود را به ایران عزیز ادا نمایم.

پروستش: سندها و فرمان‌های دوره‌ی صفوی و افشاریه و زندیه را از کجا توانسته‌اید به دست بیاورید؟

مهر شاهنشاهی ایران ۱۳۰۴ - مهر طایق چهار گوش کلاهنگار - تاریخ حک مهر ۱۳۰۴ - اندازه مهر ۲۲×۲۸ میلی‌متر



مهر شاهنشاهی ایران ۱۳۰۴ - مهر طایق چهار گوش کلاهنگار - تاریخ حک مهر ۱۳۰۴ - اندازه مهر ۲۲×۲۸ میلی‌متر

پاسخ: نگارنده که از سالیان دور، به جمع آوری اسناد و فرمان ها علاقه مند بودم و همیشه سعی داشتم از هر پادشاه و شاه زاده‌ای لااقل فرمانی در اختیار داشته باشم. در شروع کار که اغلب از عتیقه‌فروشی‌ها خریداری می‌شد، فرمان‌های قاجاری متنوعی بود که تا حدی ارزان و فراوان به دست می‌آمد، ولی اسناد قدیمی‌تر از قبیل فرمان‌های دوره صفوی و افشاری و زندیه سالیانی طول می‌کشید تا نسخه‌ای به بازار بیاید و اگر امکان و اقبالی دست می‌داد و پولی فراهم می‌شد، ممکن بود که فرمان و سندی نصیب گردد. در تداوم این نیت‌ها بود که توانستم هنگام سفرهایی که به اروپا و ترکیه داشتم، انحصاری ترین و نایب‌ترین اسناد را به دست بیاورم. یکی از اتفاقات خاطره‌انگیزی که به سال ۱۳۴۸ برایم پیش آمد، خریدن شجره‌ی انحصاری سلاطین صفویه در بازار کاپالی چارسوی استانبول بود که به همراه چندین اجازت‌نامه‌ی خطاطان عثمانی نصیب گردید. از شوق، به‌راستی سر از پا نمی‌شناختم. پس از چند روزی که به میهن بازگشتم و در باره‌ی شجره مطالعه کردم و دریافتم که جنبه‌ی انحصاری دارد، بیش از پیش مشغوف شدم.

پرسش: دهمین کتاب شما به نام اسناد متفرقه‌ی قدیمی مربوط به ایران است. از دید شما، ویژه گی این کتاب برای یک پژوهش گر در چیست؟

پاسخ: در این کتاب، انحصاری‌ترین و استنادی‌ترین اسناد مجموعه معرفی می‌شود. ابتدا، سفرنامه‌ی میرزا نصرالله اصفهانی به جزایر جنوب ایران در سال ۱۲۹۸ ه. ق (.... خ)

و کتاب این کتاب که در این مجموعه است، به جمع آوری اسناد و فرمان ها علاقه مند بودم و همیشه سعی داشتم از هر پادشاه و شاه زاده‌ای لااقل فرمانی در اختیار داشته باشم. در شروع کار که اغلب از عتیقه‌فروشی‌ها خریداری می‌شد، فرمان‌های قاجاری متنوعی بود که تا حدی ارزان و فراوان به دست می‌آمد، ولی اسناد قدیمی‌تر از قبیل فرمان‌های دوره صفوی و افشاری و زندیه سالیانی طول می‌کشید تا نسخه‌ای به بازار بیاید و اگر امکان و اقبالی دست می‌داد و پولی فراهم می‌شد، ممکن بود که فرمان و سندی نصیب گردد. در تداوم این نیت‌ها بود که توانستم هنگام سفرهایی که به اروپا و ترکیه داشتم، انحصاری ترین و نایب‌ترین اسناد را به دست بیاورم. یکی از اتفاقات خاطره‌انگیزی که به سال ۱۳۴۸ برایم پیش آمد، خریدن شجره‌ی انحصاری سلاطین صفویه در بازار کاپالی چارسوی استانبول بود که به همراه چندین اجازت‌نامه‌ی خطاطان عثمانی نصیب گردید. از شوق، به‌راستی سر از پا نمی‌شناختم. پس از چند روزی که به میهن بازگشتم و در باره‌ی شجره مطالعه کردم و دریافتم که جنبه‌ی انحصاری دارد، بیش از پیش مشغوف شدم.

و کتاب این کتاب که در این مجموعه است، به جمع آوری اسناد و فرمان ها علاقه مند بودم و همیشه سعی داشتم از هر پادشاه و شاه زاده‌ای لااقل فرمانی در اختیار داشته باشم. در شروع کار که اغلب از عتیقه‌فروشی‌ها خریداری می‌شد، فرمان‌های قاجاری متنوعی بود که تا حدی ارزان و فراوان به دست می‌آمد، ولی اسناد قدیمی‌تر از قبیل فرمان‌های دوره صفوی و افشاری و زندیه سالیانی طول می‌کشید تا نسخه‌ای به بازار بیاید و اگر امکان و اقبالی دست می‌داد و پولی فراهم می‌شد، ممکن بود که فرمان و سندی نصیب گردد. در تداوم این نیت‌ها بود که توانستم هنگام سفرهایی که به اروپا و ترکیه داشتم، انحصاری ترین و نایب‌ترین اسناد را به دست بیاورم. یکی از اتفاقات خاطره‌انگیزی که به سال ۱۳۴۸ برایم پیش آمد، خریدن شجره‌ی انحصاری سلاطین صفویه در بازار کاپالی چارسوی استانبول بود که به همراه چندین اجازت‌نامه‌ی خطاطان عثمانی نصیب گردید. از شوق، به‌راستی سر از پا نمی‌شناختم. پس از چند روزی که به میهن بازگشتم و در باره‌ی شجره مطالعه کردم و دریافتم که جنبه‌ی انحصاری دارد، بیش از پیش مشغوف شدم.

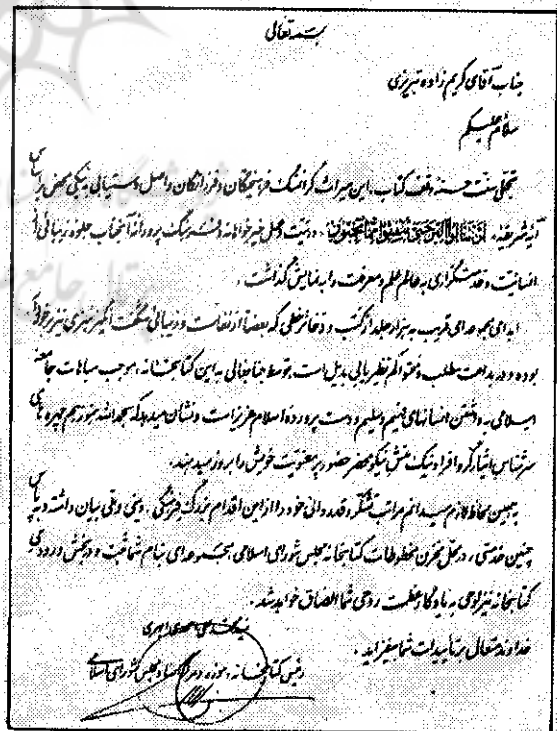
۳۴

آمده است و دیگر دریافت نشان گار تو مظفرالدین شاه قاجار و اسناد متفاوت سیاسی و قدیمی و سایر مدارک گران قدری است که می‌تواند گوشه‌ای از ناشناخته‌های تاریخ کشورمان را عریان کرده، پیش روی علاقه‌مندان قرار دهند. در پایان کتاب، بحثی در باره‌ی مارک‌ها و افسانه‌ی جدول‌سازی که به نظر من تازه گی داشته، آورده‌ام. با گردآوری و سپس چاپ اسناد به شکل کتاب، خواست‌ام علاقه‌مندان و پژوهش گران را از وجود چنین اثرهای ناشناخته‌ای آگاه کنم تا بحث و بررسی دقیق‌تری که شایسته‌ی آن‌ها است، انجام شود و نکته‌های ناشناخته و بعضی واقعیت‌های تاریخی از یادرفته‌ی ایران روشن گردد، به امید آن‌که زمینهای باشد تا در فرصت‌های دیگر، بتوانم سندها و دست‌نوشته‌های تاریخی ارزنده‌ای را که در مجموعه‌ی خود گردآورده‌ام، انتشار دهم و دین خود را به میهن گرامی‌ام ایران ادا کنم.

اردشیر سراج پاییز سال ۲۰۰۸ کشور سوئد شهر یوتبوری (گوتنبرگ)

تا کنون، از این نویسنده، کتاب‌های زیر چاپ شده است:

- ۱- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی (در سه جلد)، لندن، ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۴- اسناد و فرامین منشورنشده‌ی قاجاری از دوران فتحعلی شاه قاجار، لندن، نوروز ۱۳۶۸.
- ۵- قلمدان و سایر صنایع روغنی ایران، لندن، نوروز ۱۳۷۹.
- ۶- احوال و آثار میرعماد الحسنی القزوی، لندن، ۱۳۸۰.
- ۷- اجازات‌نامه‌های خطاطان عثمانی (به زبان انگلیسی)، لندن، ۱۹۹۹ میلادی.
- ۸- یادواری شهر خوی، لندن، ۱۳۸۱ خورشیدی.
- ۹- مهرها - طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران، لندن، نوروز ۱۳۸۵.
- ۱۰- اسناد متفرقه‌ی قدیمی از مجموعه‌ی محمدعلی کریم زاده تبریزی، لندن، نوروز ۱۳۸۶.



هفت پادشاه قاجار:

- ۱- آقا محمد خان قاجار نخستین پادشاه قاجار سال ۱۱۷۵ - ۱۱۷۴ خ (۱۷۹۶ - ۱۷۹۵ م)
- ۲- فتحعلی شاه قاجار دومین پادشاه قاجار سال ۱۱۷۶ - ۱۲۱۳ خ (۱۸۳۴ - ۱۷۹۷ م)
- ۳- محمد شاه قاجار سومین پادشاه قاجار سال ۱۲۲۷ - ۱۲۱۴ خ (۱۸۴۸ - ۱۸۳۵ م)
- ۴- ناصرالدین شاه قاجار چهارمین پادشاه قاجار سال ۱۲۲۷ - ۱۲۷۵ خ (۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ م)
- ۵- مظفرالدین شاه قاجار پنجمین پادشاه قاجار سال ۱۲۸۴ - ۱۲۷۵ خ (۱۹۰۶ - ۱۸۹ م)
- ۶- محمدعلی شاه ششمین پادشاه قاجار سال ۱۲۸۵ - ۱۲۸۸ خ (۱۹۰۹ - ۱۹۰۶ م)
- ۷- احمد شاه هفتمین پادشاه قاجار سال ۱۳۰۴ - ۱۲۸۸ خ (۱۹۲۵ - ۱۹۰۹ م)



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

